

حضور خدا

جورج تاوارد

سطح متوسط

حضور خدا

جورج تاوارد

این کتاب ترجمه ای است از:

THE PRESENCE OF GOD

BY: GEORGE H. TAVARD

1965, PAULIST PRESS

فهرست

۵	معانی حضور
۹	خدای ابراهیم
۱۳	مسکن خدا دل انسان است
۱۹	در جستجوی خدا
۲۷	معبد
۳۴	عهد جدید
۳۶	سؤالاتی برای بحث گروهی

اولی^۷ یا یک علت العلل^۸، یک اصل وجودی یا یک زمینه وجودی نیست. خدا کسی است که خود را به پدران قوم و موسی شناساند: او خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب، خدای بوتۀ مشتعّل است. دلایل و شواهد وجود او در قلمرو فلسفه یا حس مشترک یا سنت جهانی^۹ نمی‌گنجد، بلکه در تاریخ جای دارد. حتی در تاریخی که توسط تاریخدانان بررسی و نوشته می‌شود قرار نمی‌گیرد بلکه در تاریخ یهود که بسیار اختصاصی می‌باشد.

در این تاریخ، کسی خود را به عنوان یهوه اعلام کرد، نام وی او را همچون کسی نشان می‌دهد که هست یا بهتر بگوییم کسی که خواهد بود، کسی که می‌شود و کسی که می‌آید: کلمۀ یهوه دارای همان ریشه کلمۀ «بودن» است و با اشکال فعل «بودن» مطابقت دارد. اما نباید یک مکاشفه ماوراءالطبیعی^{۱۰} را استنتاج کنیم زیرا او خود را به یک دانشمند متافیزیک ظاهر نکرد بلکه به رهبران قوم سرگردانی که درگیر مهاجرت عدۀ کثیری بودند، مهاجرینی که در میان نابسامانیهای دو هزار سال قبل از مسیح به دنبال سرزمینی می‌گشتند که از آن ایشان باشد. ملت‌های دیگری که تقریباً در همان دوران وجود داشتند خدا را اگر چه بالاتر از خود می‌دانستند اما او را به شکل و شمایل انسان تصور می‌کردند مانند ایندرا خدای ریگ-ودا^{۱۱} که بسیار شبیه به جنگجویان هندواروپایی می‌باشد که در صدد فتح شمال غربی هند بودند. برعکس، خدا ممکن

۷- prime mover
۸- first cause
۹- common sense
۱۰- universal tradition
۱۱- Indra of the Rig-Veda metaphysical revelation

معانی حضور

بررسی موضوع حضور خدا را باید با تفکراتی که در مورد این عنوان وجود دارد، شروع کرد. زیرا مسئله حضور خدا را نمی‌توان به این سادگی به آنچه کتاب مقدس در مورد مکان و چگونگی درک خدا می‌گوید، خلاصه نمود. حضور خدا از مقولۀ تجزیه و تحلیل تاریخی هم نمی‌باشد: تمایل ما این نیست که علم انسان شناسی یهودیان را مطالعه کنیم. حضور خدا الزاماً دارای دو جنبه است: خدایی که خود را حاضر می‌کند و انسانی که آن حضور را درک می‌کند. حضور را می‌توان از دو دیدگاه مطالعه نمود: از دیدگاه عینی^۲ که بیان می‌کند به هنگام حضور خدا در جایی چه اتفاقی می‌افتد و دیدگاه ذهنی^۳ که بیان می‌کند برای انسانی که آن حضور را درک کرده چه روی می‌دهد.

پدیده حضور، عینی است زیرا بدون اینکه کسی حاضر باشد، هیچگونه حضوری نخواهد بود. حضور به خودی خود وجود ندارد بلکه وابسته به شخص می‌باشد. این که شخص چگونه شخصی است، نوع حضور را کاملاً متفاوت می‌کند. بنابراین باید مطالعه خود را با توجه به اصطلاح «حضور خدا» شروع کنیم. همچنانکه از کتاب مقدس برمی‌آید خدا، خدای فلاسفه نیست که بواسطۀ استنتاج، قیاس و استقراء^۴ بعنوان نتیجه استدلالات بوجود آمده باشد، خدایی که از لزوم وجود یک واقعیت نامرئی در ماورا و پشت واقعیتی مرئی شروع شده باشد. خدا یک محرک

۱- anthropology
۲- objective
۳- subjective
۴- conclusion
۵- deduction
۶- induction

نیست. یک سنگ هم می تواند در جایی وجود داشته باشد اما آن سنگ حضور ندارد. حضور یک پدیده روحانی است و به مفهوم رابطه فعال با یک شخص می باشد. حاضر بودن یعنی شاهد بودن، یعنی مشارکت داشتن در واقعه ای توسط شهادت دادن به آن. فقط روح می تواند حاضر باشد. در زبان عبرانی، خدا بواسطه روح خود حضور دارد. انسان نیز از طریق روحش حضور دارد. وقتی روح^۳ می رود، انسان می میرد و نمی تواند با انسانهای دیگر یا حتی با خدا رابطه داشته باشد.

«شئول»^۴ مسکن و جایگاه خداست. روح حیات است و حضور پدیده ای از حیات. بنابراین خدا وقتی حاضر است که حیاتش آن را اعلام کند، خدا در جایی که حضور دارد زنده است. با این وجود حضور همان معنی مکان را ندارد. زیرا مکان پدیده ای کاملاً مادی است که به اشیاء تعلق دارد نه به اشخاص. حضور بوسیله معیارهای مشخص و معینی تعریف می شود. بهرحال حضور قابل اندازه گیری نیست بلکه اساساً جهانشمول است اما خود را با مکانهای مختلف تطابق می دهد.

بنابراین حضور بعنوان یک پدیده روحانی بوسیله کیفیتهای زیر شناخته و معرفی می شود: (۱) حضور پدیده انتخاب و در نتیجه پدیده محبت است. (۲) حضور در کسی که حاضر است، بر امکان حاضر کردن یا نکردن خود دلالت می کند. بنابراین برآزادی و برتری فوق العاده شخص بر مکان و موقعیت حضور خود و امکان جابجایی این حضور دلالت می کند. (۳) حضور یک پدیده روحانی است بنابراین پدیده

۱۳-rouach به عبری یعنی روح

۱۴-sheol

است خدای ابراهیم باشد اما اصلاً شبیه ابراهیم نباشد، او خدای موسی است اما هیچ شباهتی با موسی ندارد. او بیشتر آن کسی است که بطور ناگهانی وارد زندگی آنها می شود، آنها را برمی گزیند و انتخاب می کند، وظیفه ای برایشان تعیین و آنها را بر حسب وفاداریشان به دعوت خدا داوری می کند. به عبارت دیگر خدا خود را ابتدا به عنوان کسی به عبرانیان ظاهر می کند که محبت می کند و محبتش دلیل عمل و مخصوصاً انتخاب وی است. محبت او مانند محبت انسان یا خدایان اساطیر مشرکان نیست، خدای عبرانیان به کسانی که ایشان را محبت می کند بستگی ندارد و با مغالزه و معاشقه جنسی سروکار ندارد. اگر محبت وی، او را بسوی انسان می کشاند و با انسان همانند یک دوست، یک همراه، یک فرزند یا یک عروس رفتار می کند، این کار را با برتری ملوکانه انجام می دهد. او همانند خدایان فلسطینی ها از آنها انتظار ندارد مراسم نیایشی پوچ و بی معنی انجام دهند، شعرهای مسخره برایش بسرایند و به افتخارش روسپیگری کنند. برعکس از ایشان می خواهد تا در محبت حقیقی وی مشارکت جویند و محبت او را همانطور که از خدا می یابند، پاسخ گویند. خدا از آنها می خواهد تا محبت وی را در روابط اجتماعی و بر طبق قوانین شدید اخلاقی که از زمان موسی نشأت گرفته بکار ببرند. او خدایی اخلاقی است، خدای نیکویی و خدای شریعت.

این دو ویژگی اصلی خدای عبرانیان به خصوصیات بنیانی حضور وی اشاره می کند. در زبان ما حضور داشتن به معنی ساده اینجا یا آنجا بودن

خدا به او ظاهر شده بود مذبحی بنا کرد یا مذبحی ساخت تا دعای خود را به خدا عرض کند. مذبح تعیین مکان خداست، مذبح یک ابزار مکانی برای گفتگو بین خدا و ابراهیم است. با این وجود خدا به این حضور وابسته به مکان محدود نشده است زیرا بدون وجود مذبحها نیز می تواند مصاحبت با ابراهیم را ترتیب دهد. باب ۱۸ سفر پیدایش که یکی از بابهای طولانی آن است در اینجا بسیار مهم می باشد زیرا نشان می دهد که درک ابراهیم از مکان به درکی از حضور تغییر می کند. خداوند در شمایل سه فرشته، سه پیام آوری که توسط وی همانند سه دوست پذیرفته می شوند و او را از نابودی سدوم، شهر گناه آگاه می کنند به او ظاهر می شود. با این وجود حتی مکان این ظهور به دقت انتخاب شده است. این امر «در بلوطستان ممری» واقع می شود (پیدایش ۱۸: ۱). درختان بلوط، درختان مقدس هستند درست همانطور که مذبح یک بنای مقدس می باشد.

حضور خدا در مورد ابراهیم به اعماق اسرارآمیز و مقدس مکانهایی بخصوص مرتبط است. با این وجود فقط مکان مطرح نیست بلکه یک رابطه و یک خبر نیز وجود دارد: خدا و ابراهیم با هم حرف می زنند، خدا با خود می گوید که آیا راز ویرانی سدوم را به ابراهیم بگویم یا نه. بنابراین ادراک ابراهیم از حضور خدا هنوز به ادراک وی از مکان وابسته است اما شامل ویژگیهای مصاحبت نیز می شود که بدون آن هیچگونه حضوری نخواهد بود. چیزی شبیه این بر روی کوه برای او روی می دهد، جایی که می رود تا پسرش اسحاق را قربانی کند. او به یک

ارتباطی نیز می باشد، هدف از حضور، رابطه با کسی است که قادر و مایل است تا حضور مرا درک کند و با من رابطه برقرار کند. ۴) از آن رو که حضور همیشه یک پدیده دو جانبه است و خدا هیچوقت به یک مکان محدود نمی شود، حضور وی همیشه یک رابطه عملی و واقعی با انسان است، رابطه ای که در وفاداری و ایمان جواب داده می شود. ۵) برای این اساس، حضور به معنی تعهد نسبت به دیگری است، خدا خود را نسبت به انسان متعهد می کند و انسان نیز نسبت به خدا متعهد می شود و برای او حاضر می شود.

خدای ابراهیم

این تجزیه و تحلیل مختصر که بر اساس پدیده شناسی قرار داشت، قبل از آنکه مطالعه خود را در مورد حضور خدا در اسرائیل شروع کنیم، ضروری بود. زیرا ما را کمک می کند تا اولین مشکل اجداد عبرانیان را درک کنیم آن هنگام که خدا خود را برای آنها حاضر کرد و آنها به این حضور جواب دادند. این کار بدین خاطر بود که تفاوت بین مکان خدا و حضور وی را درک کنیم. آنها مجبور بودند یاد بگیرند که حضور خدا در میان ایشان که قوم برگزیده اش بودند و دوستان وی بحساب می آمدند، یک تعیین محل نیست.

در روایت پیدایش درباره ابراهیم چنین بنظر می رسد که او خدا را بعنوان کسی شناخته که در یک مکان بخصوص قرار دارد. معنی مذبح هایی که ساخت دقیقاً تعیین مکان خداست. ابراهیم در نقطه ای که

آیین مذهبی را احتمالاً براساس آیین پرستش آلت رجولیت برگزار کرد. اما از هر آیینی استفاده کرده باشد، یعقوب چیزی فراتر از مکان خاص خدا را درک نمود: در ادراک خود از تقدس این مکان فهمید که عهد دوباره احیا شده است. خدا در رویای یعقوب خلاصه عهد را اعلام کرد و اگر چه یعقوب ترسیده بود، زیرا از ممنوعیتهای کهن دربارۀ اماکن مقدس خبر داشت، مطمئن بود که این مکان بخصوص «دروازه آسمان» است، مکانی که خدا و انسان می توانند برای همدیگر حاضر باشند. همچنین در مبارزۀ یعقوب با فرشته در تمام شب (پیدایش ۳۲: ۲۴-۳۳): در اینجا نیز یک نوع تقدس در مورد شب و طلوع خورشید وجود دارد. مردی که یعقوب با وی کشتی گرفت باید در طلوع فجر رها می شد اما یعقوب او را رها نخواهد کرد مگر اینکه وی را برکت دهد. مرد او را برکت داد اما از گفتن نام خود به وی امتناع نمود. یعقوب سپس دانست که چه چیزی اتفاق افتاده است: «خدا را روبرو دیدم و جانم رستگار شد» (پیدایش ۳۲: ۳۰). یعقوب جای فشردگی رانش را حتی بعدها با خود داشت اما اثر فشردگی در جانش باید چقدر بیشتر و عمیقتر بوده باشد: خدا در شب به نزد وی آمده بود و بدون اینکه وی را بشناسد با هم کشتی گرفته بودند. بعد از آن بود که فهمید با خدا مبارزه کرده است. تلاش خدا برای مصاحبت با یعقوب به جوابی به درازی عمر یعقوب منتهی شد و یعقوب با تجربه آن شب مرتب درگیر بود. باز هم از مکان خدا شروع کردیم و به حضور وی رسیدیم.

مکان، مکانی بلند رفت تا قربانی پسندیده خدا را در آنجا تقدیم کند. در آنجا، خدایی که بر روی کوه مکان داشت به خدای دیگری تبدیل شد. قربانی قبل از اینکه عملاً گذرانده شود پذیرفته شده بود به نحوی که زندگی اسحاق نجات پیدا کرد. خدا در جواب ایمان و وفاداری ابراهیم خود را متعهد کرد تا در میان ذریت وی حاضر باشد:

«خداوند می گوید به ذات خود قسم می خورم چونکه این کار را کردی و پسر یگانه خود را دریغ نداشتی هرآینه ترا برکت دهم و ذریت ترا کثیر سازم مانند ستارگان آسمان و مثل ریگهایی که بر کناره دریاست و ذریت تو دروازه های دشمنان خود را متصرف خواهند شد و از ذریت تو جمیع امتهای زمین برکت خواهند یافت چونکه قول مرا شنیدی» (پیدایش ۲۲: ۱۶-۱۸).

پس در ایمان ابراهیم، مکان خدا بر روی کوهی در زمین موریا جای خود را به حضور خدا با ذریتش، با قوم برگزیده داد. در سرگذشت دیگر پدران قوم، چنین گذرهایی از مکان خدا به حضور خدا وجود دارد. رویای یعقوب آشکارا با اندیشه مکانهای مقدس ارتباط دارد:

«یعقوب از خواب بیدار شد و گفت: البته بیهوش در این مکانست و من نداستم... این چه مکان ترسناکی است. این نیست جز خانه خدا و این است دروازه آسمان» (پیدایش ۲۸: ۱۶-۱۷).

بر این اساس، یعقوب یک «خانه خدا»، یک «بیت تیل» را با سنگی که بر آن خوابیده بود ساخت و روغن بر سر آن ریخت. او این

در جستجوی آب و چراگاه تازه از مکانی مقدس به مکانی دیگر می‌رفتند، مذبحی برپا می‌شد.

حضور خدا در مکانهای مختلف و متعددی تعیین پیدا می‌کرد و پدران قوم هرگز از آن مکانها خیلی دور نمی‌شدند تا نزدیک خدایشان باقی بمانند. خدا هیچ رغبتی به اماکن ندارد بلکه رغبت وی قبل از هر چیز به وفاداری، ایمان و محبت است. شهرهای سدوم و عموره می‌بایست به همراه ساکنینشان نابود شوند زیرا آنچه را که در نزد خدا گناه و شرارت است پیوسته انجام می‌دادند، حتی ملاقات فرشتگان که باید فرصتی برای توبه می‌بود، فرصتی دیگر برای شکستن قوانین مهمان نوازی شد و آن هنگام که ساکنین آنجا خواستند تا این فرشتگان ناشناس را به عنوان قربانیهای همجنس‌بازی خویش دستگیر کنند، کاری که احتمالاً با یک نوع پرستش در ارتباط بود. خدا قبلاً به هنگام دعوت ابراهیم در حران با دل وی سخن گفته بود: «از ولایت خود و از مولد خویش و از خانه پدر خود بسوی زمینی که به تو نشان دهم بیرون شو» (پیدایش ۱۲: ۱). آن هنگام که ابراهیم برای شهر سدوم شفاعت می‌کرد به دل خداوند متوسل شده بود: «آیا عادل را با شریرهاک خواهی کرد؟» (پیدایش ۱۸: ۲۳). این درس بعدها وقتی که ایده herem یا قتل عام غیر یهودیان بعنوان یک خط مشی پذیرفته می‌شود، فراموش می‌گردد. در هنگام جنگها و پیروزی‌ها، شعور مذهبی قوم طبیعتاً بعضی از حساسیتهايش را از دست می‌دهد.

قهال در بیابان یعنی جماعتی که موسی از ناراضیان فراری از مصر

مسکن خدا دل انسان است

بنابراین اسرائیل خدا را قبل از هر چیز بعنوان کسی که برای دل حاضر است می‌شناسد یعنی خدا در دل انسان ساکن می‌شود. عهد عتیق، کتاب تعلیم خداست که بدانوسیله یهوه می‌کوشید تا به انسان یاد بدهد که خدا انسان را محبت می‌کند و در این دنیا تک و تنها نیست و در هر چیزی که برایش اتفاق می‌افتد، دست یک دوست یعنی خود خدا در کار است. بنابراین از طریق عهد عتیق می‌توانیم پیشرفت این تعلیم خدا را مشاهده کنیم، از ایام پراز خشونت پدران قوم و موسی تا دوره بزرگ نبوتی و تعمق کتابهای حکمت که سرانجام یهودیان را مهیا ساخت تا سخنان خدا خطاب به دل‌هایشان را بشنوند.

اینکه خدا در دل قوم زندگی می‌کند و با آنها سخن می‌گوید، معنی صریح و روشن شیوه ادراک جایگاه و محل خدا در طی خروج از مصر است. قهال^{۱۵} در بیابان همانند قبیله پدران قوم، ابراهیم، اسحاق و یعقوب به شیوه زندگی بدوی و طی مراحل کوچکی که از مکانی مقدس به مکانی دیگر می‌رفتند، توسعه و پیشرفت پیدا نکرد. بنظر می‌رسد این شیوه زندگی پدران قوم بوده باشد. آنها مکانهای مشخصی را برای خدایشان تقدیس و تخصیص می‌دادند، خدایی که او را ایل شدایی^{۱۶} یعنی قادر مطلق می‌شناختند. مکانهایی مانند شکیم، بیت ئیل، بئر شبع، بلوطستان ممری بر کوه حبرون از جمله مکانهای مقدس بود. طبق روایات و سنتهای آنها، خدا در این نقاط ظاهر می‌شد. هر گاه که قبیله

(خروج ۱۵:۲۶).

یهوه چنان به قومش نزدیک ماند که اگر حرکت می کرد آنها نیز باید به دنبال وی حرکت می کردند و اگر توقف می کرد آنها نیز باید توقف می کردند:

«چون ابراز بالای مسکن برمی خاست بنی اسرائیل در همه مراحل خود کوچ می کردند و هرگاه ابر بر نمی خاست تا روز برخاستن آن نمی کوچیدند زیرا که در روز ابر خداوند بر مسکن و در شب آتش بر آن می بود در نظر تمامی خاندان اسرائیل در همه منازل ایشان» (خروج ۴۰:۳۶-۳۸).

این حضور خداوند مریبی است (ابر، آتش) اما روحانی نیز هست: در داخل ابر، جلال خداوند (kabod و بعداً shekinah) وجود دارد یعنی این حضور بواسطه روح مذهبی در یک تجربه ای از ترس و هیبت اسرار آمیز درک می شد. هدف آن بارها در اسفار خمسه (تورات) بیان شده است:

«در میان بنی اسرائیل ساکن شده خدای ایشان می باشم و خواهند دانست که من یهوه خدای ایشان هستم که ایشان را از زمین مصر بیرون آورده ام تا در میان ایشان ساکن شوم. من یهوه خدای ایشان هستم» (۲۹:۴۶-۴۷).

جواب اسرائیل نیز بروشنی چنین بیان می شود: «زیرا کدام قوم بزرگ است که خدا نزدیک ایشان باشد چنانکه خدای ما است در هر وقت که نزد او دعا می کنیم» (تثنیه ۴:۷). بر این اساس، کتاب تثنیه

تشکیل داده بود، همانند دوران پدران قوم از مکانی مقدس به مکان مقدس دیگری حرکت نمی کردند. سنت مکانهای مقدس تا آن زمان یعنی پس از حدود ۴۰۰ سال اقامت در مصر، کاملاً از بین نرفته بود: افسانه های مربوط به پدران قوم که بعداً نوشته شد این سنت را مخصوصاً به پدران قوم نسبت می دهد. این افسانه ها مطمئناً از بعضی اصول تاریخی که بطور شفاهی روایت می شدند گرفته شده بودند، روایاتی که به ریشه و ابتدای عبرانیان اشاره داشت. با این وجود دیگر یک سنت زنده بحساب نمی آمد که زندگی روزمره قوم را الهام بخشد. اگر هنوز یک خاطره بود نمی توانست دیگر یک شیوه زندگی باشد. اگر عبرانیان می خواستند یاد بگیرند که خدا در یک مکان مقدس بخصوص و ساکن نمی شود بلکه در دل قوم خویش ساکن می شود این سنت نمی توانست ادامه یابد. گذر از سکونت محلی به سکونت قومی در مورد مکان خدا با این تفکر مهیا شد که خدا در بالای سر قومش حرکت می کند: در بیابان، خدا در یک مکان متحرک ساکن بود و از آنجا کاروان ایشان را هدایت می کرد، ستونی از آتش در شب و ستونی از ابر در روز. عبرانیان در حالیکه هنوز از وقایع و حوادث مصر هراسان بودند، یهوه به شیوه ای خاص وضعیت آنها را تحت رهبری موسی چنین خلاصه نمود:

«هر آینه اگر قول یهوه خدای خود را بشنوی و آنچه را در نظر او راست است بجا آوری و احکام او را بشنوی و تمامی فریض او را نگاه داری همانا هیچ یک از همه مرضهایی را که بر مصریان آورده ام بر تو نیاورم زیرا که من یهوه شفا دهنده تو هستم»

بسازد. ناتان با آن موافقت کرد اما کلامی که از طرف یهوه آمد چنین نمی خواست زیرا او خدایی است که مانند انسانها نمی نگردد. اگر چه یهوه از داشتن معبد امتناع نمی کرد اما بنای آن را به سلیمان پسر داود واگذار کرد. خداوند در مقابل داود از مسکنی که در بیابان داشته بود رضایت داشت. زیرا مسکن خداوند نه خیمه و نه خانه بلکه قومش می باشد.

«از روزی که بنی اسرائیل را از مصر بیرون آوردم تا امروز در خانه ای ساکن نشده ام بلکه در خیمه و مسکن گردش کرده ام و به هر جایی که با جمیع بنی اسرائیل گردش کردم آیا به احدی از داوران اسرائیل که برای رعایت قوم خود اسرائیل مأمور داشتم سخنی گفتم که چرا خانه ای از سرو آزاد برای من بنا نکردید. و حال به بنده من داود چنین بگو که یهوه صباوت چنین می گوید: من ترا از چراگاه از عقب گوسفندان گرفتم تا پیشوای قوم من اسرائیل باشی و هر جایی که می رفتی من با تو می بودم و جمیع دشمنانت را از حضور تو منقطع ساختم و برای تو اسم بزرگ مثل اسم بزرگانی که بر زمین اند پیدا کردم و بجهت قوم خود اسرائیل مکانی تعیین کردم و ایشان را غرس نمودم تا در مکان خویش ساکن شده باز متحرک نشوند و شریران دیگر ایشان را مثل سابق دلیل نسازند. و مثل روزهایی که داوران را بر قوم خود اسرائیل تعیین نموده بودم و تو را از جمیع دشمنانت آرامی دادم و خداوند ترا خبر می دهد که خداوند برای تو خانه ای بنا خواهد

(تثنیه ۶: ۲۰-۲۵) مرکز ایمان اسرائیل را بعنوان اعتقاد و اعتماد به خدایی که در تاریخ قوم خود حاضر است بیان می کند، این حضور در قوم عدالت ایجاد می کند اگر قوم از خداوند اطاعت کند:

«چون پسر تو در ایام آینده از تو سؤال نموده گوید که مراد از این شهادت و فرایض و احکامی که یهوه خدای ما به شما فرموده است چیست پس به پسر خود بگو ما در مصر غلام فرعون بودیم و خداوند ما را از مصر با دست قوی بیرون آورد و خداوند آیات و معجزات عظیم و ردی بر مصر و فرعون و تمامی خانه او در نظر ما ظاهر ساخت و ما را از آنجا بیرون آورد تا ما را به زمینی که برای پدران ما قسم خورد که به ما بدهد در آورد. و خداوند ما را مأمور داشت که تمام این فرایض را بجا آورده از یهوه خدای خود بترسیم تا برای ما همیشه نیکو باشد و ما را زنده نگاه دارد چنانکه تا امروز شده است و برای ما عدالت خواهد بود که متوجه شویم که جمیع این اوامر را به حضور یهوه خدای خود بجا آوریم چنانکه ما را امر فرموده است» (تثنیه ۶: ۲۰-۲۵).

محبت خدا انتخاب اسرائیل است و در همه حال آماده است تا با دلش سخن گوید.

در زمان داود وقتی داود در ساختن خانه ای برای خدا تردید داشت و نشانه های حضور خدا در زیر خیمه نگهداری می شد، همچنانکه در سالهای آوارگی بیابان و تحت حکومت قبلی داوران مرسوم بود، با ناتان نبی آشنا شد که آرزو می کرد تا خانه ای برای یهوه یعنی یک معبد

دارد. خداوند تا زمانی که اسرائیل در وفاداری و ایمان با وی حاضر است او نیز برای ایشان حاضر خواهد بود. محبت خدا، محبتی همیشگی است که هیچ چیز جلوی آن را نمی‌گیرد. او هرگز اسرائیل را فراموش نخواهد کرد با این وجود توقع دارد تا به وی جواب دهند: «یهوه خدایت آتش سوزنده و خدای غیور است» (تثنیه ۴: ۲۴). جواب اسرائیل به حضور خدا دو شکل اساسی و مکمل به خود می‌گیرد: اسرائیل حضور خدا را در دل خود درک می‌کند زیرا با محبت قلبی جواب می‌دهد و اسرائیل سمبل‌های این حضور مقدس را می‌سازد که سرانجام مذهبی سازمان یافته و مترقی را بنا می‌کند.

وقتی که ایلیای نبی شکایاتش بر علیه ۴۵۰ نفر از انبیای بعل را بیان می‌کرد از یهوه التماس نمود تا قدرتش را نشان دهد:

«ای یهوه خدای ابراهیم و اسحاق و اسرائیل امروز معلوم بشود که تو در اسرائیل خدا هستی و من بنده تو هستم و تمام این کارها را به فرمان تو کرده‌ام. مرا اجابت فرما ای خداوند مرا اجابت فرما تا این قوم بدانند که تو یهوه خدا هستی و اینکه دل ایشان را باز پس گردانیدی» (اول پادشاهان ۱۸: ۳۶-۳۷).

ایلیا به نمایش قدرت علاقه‌ای ندارد اگر چه این قسمتی از خواسته‌ی وی می‌باشد: نمایش قدرت این هدف را دنبال می‌کند که ثابت نماید همان خدایی که حاکم بر طوفان و آتش است، دل قوم را بسوی خود باز می‌گرداند. ایلیا می‌خواهد تا جواب پراز محبت قوم را برانگیزاند. بنابراین سنت نبوتی در سراسر تاریخ اسرائیل، تجدید دعوت خداوند از

نمود. زیرا روزهای تو تمام خواهد شد و با پدران خود خواهی خوابید و ذریت ترا که از صلب تو بیرون آید بعد از تو استوار خواهیم ساخت و سلطنت او را پایدار خواهیم نمود. او برای اسم من خانه‌ای بنا خواهد نمود و کرسی سلطنت او را تا به ابد پایدار خواهیم ساخت. من او را پدر خواهیم بود و او مرا پسر خواهد بود و اگر او گناه ورزد او را با عصای مردمان و به تازیانه‌های بنی آدم تأدیب خواهیم نمود. ولیکن رحمت من از او دور نخواهد شد بطوری که آن را از شائول دور کردم که او را از حضور تو رد ساختم. و خانه و سلطنت تو بحضورت تا به ابد پایدار خواهد شد و کرسی تو تا به ابد استوار خواهد ماند» (دوم سموئیل ۷: ۶-۱۶).

بنابراین با رشد تمدن عبرانیان و آشنایی با ملت‌های اطرافشان، خواستند تا معبدی برای خدایشان بسازند. وقتی خدا خواسته‌ی آنان را می‌پذیرد روشن می‌سازد که چه چیزهایی مکان سکونت وی نیست اما وجود یک مسکن رسمی (خیمه، معبد و مذبح مقدس) به این منظور است که به آنان بفهماند مسکن خدا در اسرائیل و در قلب قومش می‌باشد.

در جستجوی خدا

اسرائیل می‌کوشد تا در محبت به خدا جواب دهد و حضور به عوض حضور، شهادت به عوض شهادت، محبت به عوض محبت به وی تقدیم

درونی تمایل دارد. این دو در زندگی عملی قوم یکی هستند و کاهنان و انبیاء آنها را واحد درک می‌کردند.

برتری و عظمت خدا و نزدیکی محبت آمیز وی به اسرائیل را باید با هم در نظر گرفت. بنابراین باب ۳۰ با تعریفی از ایمان معرفی می‌شود. ایمانی که بالاتر از آن مشکل و غیر قابل تصور می‌باشد.

«چیزهای مخفی از آن یهوه خدای ماست و اما چیزهای مکشوف تا به ابد از آن ما و فرزندان ماست تا جمیع کلمات این شریعت را بعمل آوریم» (تثنیه ۲۹:۲۹).

خدای مخفی ناشناخته است و از انظار همه مخفی باقی می‌ماند اما خدایی که مکشوف شده با ما و فرزندان ماست. حضور وی با ما بجهت تفکر نیست بلکه تا زندگی و اعمال خود را با تعالیم وی عملاً منطبق کنیم. این گفته بیانگر این وعده است که اگر اسرائیل بسوی خدا بارگشت نماید خشم و غضب خدا نسبت به اسرائیل شرور بر خواهد گشت:

«تو با فرزندان با تمامی دل و تمامی جان خود بسوی یهوه خدایت بازگشت نموده قول او را موافق هر آنچه که من امروز به تو امر می‌فرمایم اطاعت نمایی» (تثنیه ۳۰:۲).

پس یهوه نه تنها قومش را می‌بخشد بلکه آنها را به عظمت باز می‌گرداند. او ختنه‌ای جدید برای عهدی جدید برقرار خواهد کرد:

«یهوه خدایت دل تو و دل ذریت ترا مختون خواهد ساخت تا یهوه خدایت را به تمامی دل و تمامی جان خود دوست داشته

دل قوم خویش است زیرا جواب قوم است که به حساب می‌آید. پس اسرائیل در بهترین حالت، محبت خدا را با محبت پاسخ می‌دهد. پیام تثنیه این است:

«اگر از آنجا یهوه خدای خود را بطلبی او را خواهی یافت به شرطی که او را به تمامی دل و به تمامی جان خود تفحص نمایی. چون در تنگی گرفتار شوی و جمیع این وقایع بر تو عارض شود در ایام آخر بسوی یهوه خدای خود برگشته آواز او را خواهی شنید. زیرا یهوه خدای تو خدای رحیم است. ترا ترک نخواهد کرد و ترا هلاک نخواهد نمود و عهد پدران را که برای ایشان قسم خورده بود فراموش نخواهی کرد» (تثنیه ۴:۲۹-۳۱).

همین پیام در باب ۳۰ به تفصیل دوباره تکرار می‌شود.

سخنانی که در کتاب تثنیه به موسی نسبت داده می‌شود به این منظور است که تعالیم وی را آن طور که بعد از تبعید و در خلال بازسازی معبد و پرستش فهمیده می‌شد، خلاصه و جمع بندی نماید. این سخنان مروری است بر سنت موسایی، سنتی که کاهنان و لایویان تحت رهبری زروبابل می‌کوشیدند تا یک ساختار کاملاً مذهبی از آن بسازند. در این ساختار، اشکال پرستش، احساسات دلها را بدرستی بیان می‌کند. براین اساس سنت تثنیه با انواع به اصطلاح مذهب کهنانته و نبوتی ضدیت ندارد بلکه آنها را یکی می‌گرداند. نمی‌توان مذهب اسرائیل را این گونه دید که به شاخه‌های متضاد تقسیم شده باشد یعنی یک شاخه کهنانته که به پرستش رسمی علاقمند است و یک شاخه نبوتی که به پرستش روحانی و

(هوشع ۲: ۱۴-۲۰).

انبیاء باید به دلیل بی وفایی اسرائیل، توبیخ خداوند را اعلام نمایند. اما هیچوقت اسرائیل کاملاً بی وفا نبوده است. برعکس خود انبیاء به آن بقیت کوچک تعلق دارند که نام خدا را در طول اعصار پاک نگه داشته بودند. در این اعصار و در دورانهایی که کتابهای حکمت نوشته شدند و روزگاری که مزامیر نوشته و سراییده شدند، زنجیره ای طولانی از شهادت وفادارانه در جواب محبت خدا بوسیله خود انبیاء داده می شد و حضور خدا را براساس روح حقیقی تورات می شناختند. بنابراین مزمو نوبس چنین دعا می کند:

«جان من فقط برای خدا خاموش می شود...» (مزمو ۶۲: ۱).
 «ای خدا تو خدای من هستی. در سحر تو را خواهم طلبید. جان من تشنه توست و جسمم مشتاق تو در زمین خشک تشنه بی آب. چنانکه در قدس بر تو نظر کردم تا قوت و جلال ترا مشاهده کنم. چونکه رحمت تو از حیات نیکوتر است پس لبهای من ترا تسبیح خواهد خواند از این رو تا زنده هستم ترا متبارک خواهم خواند و دستهای خود را بنام تو خواهم برافراشت» (مزمو ۶۳: ۱-۴).
 «چنانکه آهو برای نهرهای آب شدت اشتیاق دارد همچنان ای خدا جان من اشتیاق شدید برای تو دارد. جان من تشنه خداست، تشنه خدای حی که کی بیایم و به حضور خدا حاضر شوم» (مزمو ۴۲: ۱-۲).

این مزامیر شواهدی هستند دال بر اینکه دل اسرائیل وفادار حقیقتاً

زنده بمانی... و تو بازگشت نموده قول خداوند را اطاعت خواهی کرد و جمیع اوامر او را که من امروز به تو می فرمایم بجا خواهی آورد» (تثنیه ۳۰: ۶-۸).

بنابراین بین یهوه و دل اسرائیل مبادله ای صورت می گیرد: اسرائیل در توبه بسوی یهوه باز می گردد، خدا آنها را می بخشد و نشانه عهد را بر دل ایشان حک می کند و این دوباره به آنها قدرت می دهد تا بسوی خدا رو کنند و او را بطلبند. تجربه های متوالی در طلبیدن و محبت کردن خدا با تمام دل و تمام جان وجود دارد: دل می طلبد و در حالیکه با خدا شادمان گشته، بیشتر می طلبد. تورات منبعی از تجارب روحانی است که در آن یهوه خود را به جان روحانی ظاهر می کند و از طریق ختنه روحانی دلش را متبدل می سازد.

اندیشه محبت خدا با تمام نیرو که در دعای بزرگ «Shema Israel» در سفر تثنیه (۶: ۴-۵) تصویر شده، بوسیله انبیاء به کاملیت خود می رسد. اسرائیل عروس خداوند است که او را با محبت ابدی دنبال می کند تا جواب دهد:

«اینک او را فریفته به بیابان خواهم آورد و سخنان دلاویز به او خواهم گفتم... و خداوند می گوید که در آن روز مرا ایشی (یعنی شوهر من) خواهد خواند و دیگر مرا بعلی نخواهد گفت... و ترا تا به ابد نامزد خود خواهم ساخت و ترا به عدالت و انصاف و رأفت و رحمانیت نامزد خود خواهم گردانید و چون ترا به امانت نامزد خود ساختم آنگاه یهوه را خواهی شناخت»

محبت است و بنابراین نمی‌خواهد نینوا را از بین ببرد. به این دلیل است که می‌خواست به ترشیش فرار کند:

«می‌دانستم که تو خدای کریم و رحیم و دیرغضب و کثیرالاحسان هستی و از بلا پشیمان می‌شوی» (یونس ۴:۲).

اما اکنون خدایی که یونس را بجای خود به نینوا فرستاده بود عاقبت این شهر را به وی اعلام می‌کند و سرانجام، نابودی موعود را به تعویق می‌اندازد. این کار خدا باعث تمسخر یونس می‌گردد:

«جانم را از من بگیر زیرا که مردن از زنده ماندن برای من بهتر است» (یونس ۴:۳).

کتاب یونس حکایت محبت اسرائیل نسبت به خدا را بازگو می‌کند. محبتی که اگر چه سطحی اما کاملاً انسانی است. سادگی این حکایت و آشنایی یونس با خدا، نشانه‌های بارزی از نزدیکی آنها به همدیگر است.

اسرائیل در دلش حضور خدا را درک می‌کند. اما عیبها و گناهانش جانهای خدا ترس را تشویق می‌کند تا زمانی را انتظار بکشند که حضور خدا در دل قومش کامل و بی‌عیب و نقص خواهد بود. این همان «دل جدیدی» است که بوسیله بعضی از انبیاء اعلام شده است. ارمیاء قبل از سقوط اورشلیم در سال ۵۸۷، عهد جدیدی را بدین سان اعلام می‌کند:

«اینک ایامی می‌آید که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهد تازه‌ای خواهیم بست. نه مثل آن عهدی که با پدران ایشان بستم در روزی که ایشان را دستگیری نمودم تا از زمین بیرون آورم زیرا که ایشان عهد مرا شکستند... این است عهدی که بعد از این

مسکن خدا بود. و در مبادله شگفت انگیز محبت بین خدا و قومش، در حالیکه خدا در اسرائیل است، اسرائیل نیز در خداست. مسکن خدا اسرائیل است و مسکن اسرائیل خدا. این موضوع را می‌توان در مزمور ۹۰ بروشنی درک کرد: «ای خداوند مسکن ما تو بوده‌ای در جمیع نسلها.»

تجربه محبت خدا حتی در تلاش اسرائیل برای فرار از خدا، او را تحت تاثیر قرار می‌داد. تفسیر کتاب مقدس یهود بر کتاب یونس (The Midrash of jonas) به ما تعلیم می‌دهد که یونس از خدا و مأموریتی نبوتی که به وی داده شده بود فرار کرد. این فرار بخاطر شرارت وی نبود بلکه بخاطر این بود که خدا را دوست می‌داشت و عدم کفایتش برای انجام این مأموریت می‌ترسید. «یونس برخاست تا از حضور خداوند به ترشیش فرار کند» (یونس ۱:۳). یونس امین بود و ملوانان کشتی را آگاه ساخت که طوفانی که ایشان را به خطر انداخته توسط خدا و بخاطر وی می‌باشد:

«مرا برداشته به دریا بیندازید و دریا برای شما ساکن خواهد شد زیرا می‌دانم که این تلاطم عظیم به سبب من بر شما وارد آمده است» (یونس ۱:۱۲).

یونس می‌خواهد خدا بخاطر امتناع از مأموریتش به نینوا، او را مجازات کند. سپس بعد از اینکه آن ماهی بزرگ او را می‌بلعد با فروتنی دعا می‌کند. برخلاف پیش بینی یونس، نینوا بعداً توبه می‌کند و هلاک نمی‌شود اما یونس از این امر به خدا خشمناک می‌شود: این دقیقاً همان چیزی است که انتظارش را می‌کشید، او می‌دانست که خدا

برای عبادت که در آن حضور خدا از طریق آیین نیایشی سازمان یافته و تجلیات قومی اعلام می شود جایی که، جلال یهوه بوسیله مراسم و اعمال پرستشی بصورت مرئی اعلام می گردد.

این اشتیاق به تخصیص مکانهای عبادت یهوه از قدیم الایام بوسیله عبرانیان اعلام شده بود. موسی با بت پرستی مبارزه کرد و اجازه نداد که خدا به چنین شیوه هایی معرفی شود (خروج ۲۰:۴-۶، تثنیه ۵:۸-۱۰) اما خود وی تلاش کرد تا مطمئن شود که قوم حضور خدا را بوسیله تقدیس وی می شناسند و نه مجسمه هایی که موضوع آیین بت پرستی است. بلکه مراسمی که بر مکانها و اشیای بخصوصی متمرکز بود. بنابراین در قهال^{۱۸} خیمه ای برای سؤال های موسی از یهوه اختصاص می یابد (خروج ۲۵:۲۲، ۲۹:۴۲). سپس تابوت عهد ساخته می شود: تابوت نوعی جعبه است که «شهادت» یا عهد یعنی رونوشتی از ده فرمان (تثنیه ۵:۱۰). را در خود نگاهداری می کند حضور یهوه بنابه الهیات عهد قدیم در وسط دو مجسمه از کروبین است که بالای تابوت جای گرفته اند. در خلال دوران طولانی خروج تا تأسیس پادشاهی اسرائیل (۱۲۰۰ تا ۱۰۴۰) زیارتگاههای محلی نیز وجود دارند که یادآور گذر پدران قوم، فعالیت یک نبی یا مکان یک پیروزی می باشند. بنابراین سنگهای مقدس، مذبحهای گوناگون، برپا شدند مخصوصاً بر بالای تپه ها که قربانیها را در آنجا مرتباً می گذارنیدند.

با استقرار عبرانیان در یک حکومت سلطنتی که بریک شهر بزرگ (اورشلیم) متمرکز و بر بالای یک تپه، بر کوه صهیون بنا شده بود طبیعتاً

ایام با خاندان اسرائیل خواهیم بست. شریعت خود را در باطن ایشان خواهیم نهاد و آن را بر دل ایشان خواهیم نوشت و من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود. و بار دیگر کسی به همسایه اش و شخصی به برادرش تعلیم نخواهد داد و نخواهد گفت خداوند را بشناس زیرا خداوند می گوید جمیع ایشان از خورد و بزرگ مرا خواهند شناخت» (ارمیا ۳۱:۳۱-۳۴).

حزقیال در بابل همین موضوع را دنبال می کند:

«ایشان را یک دل خواهیم داد و در اندرون ایشان روح تازه خواهم نهاد و دل سنگی را از جسد ایشان دور کرده دل گوشتی به ایشان خواهم بخشید تا در فرایض من سلوک نمایند و احکام مرا نگاه داشته آنها را بجا آورند» (حزقیال ۱۱:۱۹-۲۰).

پس اسرائیل نه تنها یک بقیت کوچک با ایماندارانی اندک و گاهی اشخاص قهرمان بلکه تمام قوم، حضور خداوند را درک خواهند کرد.

معبد

اگر حضور خدا در اسرائیل حضور وی در قلب اوست که اسرائیل از طریق جواب قلبی خود آن را می شناسد، با اینحال دین عهد قدیم بیشتر از آن است که غیر جسمانی باشد. این دین همانند ادیان معاصرش تجسم خارجی دارد: حضور الهی در اشیاء و موضوعات مادی اعلام می شود (و معنی می یابد). مثلاً دیده ایم که در ماورای تفکر حضور خدا، یک تصور قدیمی درباره مکان خدا قرار دارد. خدایی که در دلها حضور دارد با تعیین مکان یهوه دور شده است. اما نه با انتخاب مکانهای بخصوصی

متروک و احیای پرستش بود.

بر این اساس، الهیات معبد بطور لاینفکی به کتاب حزقیال نبی پیوسته است که در زمان تبعیدش در بابل، معبد آینده را بطور مفصل توصیف می‌کند. معبد حزقیال یگانه معبد واقعی است و تمام عبادتگاههای دیگر ناشی از بت پرستی است (حزقیال ۶:۳-۶)، کهانت همچون یک نظام بسیار سختگیر و محدود با سلسله مراتب معین می‌باشد که بسیاری از کاهنان حتی از خدمت در معبد منع شده‌اند: فقط پسران خاندان صدوق - که قبل از تبعید در خدمت معبد بودند - اجازه دارند وارد خدمت معبد شوند. محدوده معبد به چندین محوطه داخلی تقسیم شده که در آنها طبقات معین مردم پذیرفته می‌شوند اما قبلاً بدین صورت نبود. تمام مقررات در مورد نظام خدمات و حتی در مورد غذایی که شخص اجازه دارد بخورد تدوین گشته است.

بعد از تبعید، بازسازی معبد تحت راهنماییهای زروبابل و الهامات حجی نبی و زکریای نبی (۵۲۰-۵۱۵، عزرا ۵:۱-۳) انجام می‌شد و در همین زمان درگیریهای متعددی با ساکنین سامره روی داد. اینان از نسل کسانی بودند که بعد از تبعید جانشین ده سبط از اسباط اسرائیل شده بودند و با باقیمانده عبرانیان روابط زناشویی برقرار و بعضی از تفکرات مذهب عبرانیان را پذیرفته بودند. همکاری و مساعدت آنها پذیرفته نشد زیرا معبد می‌بایست فقط معبد یهودیه باشد. در اینجا می‌بینیم که ایده یهودیان قبلی در مورد ویژگی و منحصر به فرد بودن قوم عهد از روی ویژگی و انحصاری بودن یهوه عملاً تقلید شده است. روند جدایی از

این آرزو وجود داشت که یک قدس دائمی تر و مرکزی تر در خود اورشلیم ساخته شود. بنابراین شکوه سلطنت در عبادتگاهی زیباتر از دیگر عبادتگاهها بیان می‌شد. از آنجا که تابوت عهد مرکز آن می‌گردید جایگزین سنت قبلی می‌شد. این عقیده ای بود که داود بارها به آن فکر کرده بود اما پسرش سلیمان در زمان بزرگترین کامیابی های سلطنت آن را به انجام رسانید. در این زمان پادشاهی عبرانیان عملاً به یک امپراتوری تبدیل شده بود که از رود بزرگ (ارن تاس) تا مصر گسترش یافته بود و بر جوامع بنی عمون، موآبیان و ادومیان در شرق، بر سرزمینهای محصور فلسطینیان در غرب و تا کناره دریا و بر فنیقی ها در ساحل تسلط یافته بود. بعد از تجزیه سلطنت که بعد از مرگ سلیمان روی داد، عبرانیان به دو پادشاهی شمال و جنوب تقسیم شدند. کاهنان اورشلیم مبارزه دراز مدتی را علیه کاهنان دیگر معابد محلی شروع کردند. در همین حال پادشاهی شمالی اماکن مقدس خود را داشت و در جهت حفظ و تقویت آنها می‌کوشید مخصوصاً معبد مرکزی شکیم. آن هنگام که آشوریها پادشاهی شمال را فتح کردند، ساکنین آنجا را به جایی دیگر تبعید کردند و مردمی دیگر از سرزمین های دور در آن سکنی گزیدند، تاریخ لطف زیادی به جنوب کرد.

از دیدگاه الهیات، تبعید به بابل باعث شد که معبد اهمیت فوق العاده خود را بدست آورد. عبرانیان به جاهایی تبعید شده بودند که از عبادتگاه هایشان بسیار دور بود. رؤیاهای زمان تبعید نه تنها بازگشت به اورشلیم و بازگرداندن عظمت به آن شهر، بلکه تجدید عظمت معبد

نیست بلکه هر دو یکی هستند. کسی که یهوه را دوست می‌دارد در قلب خویش به دنبال وی می‌گردد اما از طرف دیگر، اعلام شگفت‌انگیز جلال یهوه در معبد را نیز دوست دارد. بدین طریق تمام اعمال مذهبی تبدیل به اعمال مربوط به تجلی و ظهور خدا می‌گردد. البته یک شیوه رسمی پرستش نیز می‌تواند وجود داشته باشد همچنانکه در تورات چنین شیوه‌ای وجود دارد. برای کسانی که عمیقاً می‌خواهند خدا را خدمت کنند چه در معبد و چه در خارج از آن، الهامی عجیب در هیبت حضور مقدس نیز می‌تواند وجود داشته باشد. سرودها درجات شواهد ما بر این مدعا هستند. این سرودها (مزمورهای ۱۲۰-۱۳۴) را زائرنی که در راه اورشلیم بودند می‌سرودند: «شادمان می‌شدم چون به من می‌گفتند به خانه خداوند برویم» (مزمور ۱۲۲:۱). یا در کتاب حکمت بن سیراخ، نقطه اوج تاریخ مذهبی اسرائیل، ظهور سالانه کاهن اعظم (در این مورد شمعون پسر اونیاس بین سالهای ۲۲۰ تا ۱۹۵ ق.م) در عید کفاره است. جلال یهوه (Kabod) در شگفتیهای طبیعت (۴۲:۱۵-۴۳)، در تاریخ اسرائیل که معرف آن مردان بزرگی از خونخ، نوح و ابراهیم گرفته تا نحما بودند بطور مفصل توصیف می‌شود (۴۴-۴۹). بعدها جلال یهوه آن گونه که امروز اعلام می‌شود بوسیله کاهن اعظم و در خدمت معبد توصیف می‌شد (۵۰:۵-۲۱).

یهوه در قدس الاقداس^{۱۹} ساکن است که در معبد سلیمان در پشت هیکل^{۱۹} یا اطاق پرستش و اولما^{۲۰} یا اطاق انتظار و در ساختمانی واقع است که نزدیک در ورودی مذبح قربانیهای سوختنی قرار دارد. معبد

تمام افراد دیگر اینک به اهالی یهودیه کمک می‌کند تا هویت ملی خود را بر اساس الگوی هویت مذهبی خود بازسازی کنند. در اینجا این سؤال به ذهن می‌آید که آیا این تأکید جدید بر معبد اورشلیم، بر ویژگی پرستش رسمی یهوئست، بر تمام مقررات و سلسله مراتب پرستشی برای رسیدن به خدا، واقعاً با ایمان اصلی در مورد سکونت خدا در میان قومش ارتباط دارد؟ این ایده‌ها تا چه اندازه مذهبی است؟ در اندیشه انبیا، بازسازی معبد کار محبت است و با محبت خدا نسبت به قومش مرتبط است:

«ایشان قوم من خواهند بود و من به راستی و عدالت خدای ایشان خواهم بود» (زکریا ۸:۸).

خدایی که خواستار احیا و تجدید معبد است طالب عدالت نیز هست: «این است کارهایی که باید بکنید: با یکدیگر راست گوئید و در دروازه‌های خود انصاف و داوری سلامتی را اجرا کنید و در دلهای خود برای یکدیگر بدی میندیشید و قسم دروغ را دوست مدارید» (زکریا ۸:۱۶-۱۷).

سکونت یهوه در معبد اثبات و دلیل سکونت او در قلوب ایمانداران است زیرا یک رابطه ضروری بین تک تک یهودیان و قومی که به آن متعلق هستند وجود دارد. در اندیشه انبیا، قوم، بقیت کوچک و خادم یهوه سه واقعیت مجزا نیستند بلکه عهدی که با تمام قوم بسته شد در بقیت کوچک ادامه می‌یابد و در خادم یهوه تازه می‌شود. در این دیدگاه، فرد و گروه به نام یکدیگر عمل می‌کنند. این ایده در مورد حضور خدا بکار می‌رود. حضور در معبد چیزی غیر از حضور یهوه در قلوب محبان او

کرده اند) و «خانه تجارت» (یوحنا ۲: ۱۶) تبدیل کرده اید. این حضور را خراب کنید و من در سه روز آن را برپا خواهم نمود. حضوری که دوباره احیا می شود برآستی حضور پدر در جسد معبد عیسی است. این حضور همان حضور یهوه در بدنهای تمام ایمانداران، در عبادتگاه درونی قلب انسان است.

عهد جدید

این بررسی که درباره موضوع حضور خدا در عهد قدیم انجام دادیم نمی تواند در جایی دیگر غیر از عهد جدید به پایان برسد. از عهد قدیم یاد گرفته ایم تا حضور درونی و معبد ظاهری، پرستش در روح و راستی و آیین نیایشی کلیسا را با هم یکی گردانیم. رازها که بدانوسیله واقعیتهای این جهان خاکی، معبد، قوم، اعمال و کلام، کاناالهای حضور خدا می گردند از عبرانیان به ما رسیده است. این راهی است که خدا برای رسیدن به انسان انتخاب کرده است. حضور خدا در دل انسانها، معنی خود را در حضور در نظام عالم وجود و در جامعه پیدا می کند. همچنین جواب انسان که در دل و ذهنش عمیقاً بیان می شود معنی و مفهوم خود را در عبادت همگانی جامعه پیدا می کند.

بنابراین مجمع دوم واتیکان در نظامنامه بر آیین نیایشی چنین اعلام کرده است:

«تنها کلیساست که می تواند همزمان هم انسانی و هم الهی، هم مرئی و هم در واقعیتهای نامرئی غنی، پرشور در عمل و مملو از تعمق، در دنیا حاضر و با این وجود بیگانه با آن باشد. به چنین

زمان عیسی که بوسیله هیروودیس (۲۰ ق.م-۲۶؟) ساخته شد بسیار بزرگتر، غنی تر و استادانه تر بود. با این وجود نقشه اصلی آن همانی بود که بعد از تبعید ساخته شده بود. مرکز آن قدس الاقداس و آیین نیایشی یوم کبیور بود. در اطراف و داخل این معبد بود که تراژدی بزرگ انکار و رد خادم یهوه توسط رهبران قوم صورت گرفت. تعالیم عیسی مفهوم معبد را زیر سؤال می برد:

«ای زن مرا تصدیق کن که ساعتی می آید که نه در این کوه و نه در اورشلیم پدر را پرستش خواهید کرد... ساعتی می آید بلکه الان است که در آن پرستندگان حقیقی پدر را به روح و راستی پرستش خواهند کرد زیرا که پدر مثل این پرستندگان خود را طالب است» (یوحنا ۴: ۲۱-۲۳). «این قدس را خراب کنید که در سه روز آن را برپا خواهم نمود. آنگاه یهودیان گفتند در عرصه چهل و شش سال این قدس را بنا نموده اند. آیا تو در سه روز آن را برپا می کنی؟ لیکن او درباره قدس جسد خود سخن می گفت» (یوحنا ۲: ۱۹-۲۱).

این است تفسیر یوحنا بر این جمله مملو از راز و رمز. اما با اطمینان می توان گفت که عیسی بیشتر از آنچه که یوحنا در اینجا می گوید منظور داشته بود. معبد در عهد عتیق، اعلام رسمی حضور خدا در میان قومش و قرینه رازگونه این حضور در قلوب وفادار آنهاست. عیسی یهودیان را اینگونه به مبارزه می طلبد: حضور یهوه در میان قومش را خراب کنید، روندی که به واسطه آن، معبد، مسکن یهوه، جایگاه مقدس را به «مغاره دزدان» (مرقس ۱۱: ۱۷، متی ۲۱: ۱۳، لوقا ۱۹: ۴۶) که از ارمیا نقل قول

سوالاتی برای بحث گروهی

- ۱- حضور خدا را از دو دیدگاه می توان مطالعه کرد آنها را نام ببرید.
- ۲- در عبارت «حضور خدا» معنی واژه خدا چیست؟
- ۳- حضور یک پدیده روحانی است که مستلزم یک رابطه فعال با شخص می باشد. توضیح دهید.
- ۴- تفکر عبرانیان در مورد روح را شرح دهید.
- ۵- حضور بعنوان یک پدیده روحانی با چه ویژگیهایی مشخص می شود؟
- ۶- چه اختلافاتی بین مکان خدا و حضور وی وجود دارد؟
- ۷- مسکن حقیقی خداوند کجاست؟
- ۸- جواب اسرائیل به حضور خدا دو شکل اصلی و مکمل به خود گرفت. شرح دهید.
- ۹- سنت نبوتی در سرتاسر تاریخ اسرائیل، احیای دعوت قلب قوم توسط خداست، توضیح دهید.
- ۱۰- برتری خدا و نزدیکی محبت آمیز وی به اسرائیل را باید با هم در نظر گرفت. چرا؟
- ۱۱- چه کسانی به بقیت کوچک تعلق داشتند؟
- ۱۲- تجربه محبت خدا حتی موقعی که می کوشیدند از وی فرار کنند مشخصه اسرائیل است. شرح دهید.
- ۱۳- چه موقع تمام قوم خدا حضور خداوند را درک خواهد کرد؟

طریقی آنچه در کلیسا انسانی است بسوی آنچه الهی است هدایت می شود، مرئی بسوی نامرئی، عمل بسوی تعمق، زمان حال بسوی آن شهر آینده که بدنباش هستیم. بنا بر این آیین نیایشی آنهایی را که در کلیسا هستند هر روزه بنا می کند تا آنها را یک معبد مقدس در خداوند و مسکن خدا در روح بسازد تا به پری مسیح برسند. آیین نیایشی به شیوه ای عجیب و شگفت آور نیروهای آنها را افزایش می دهد تا مسیح را بشارت دهند و بنا بر این کلیسا را به عنوان نشانه ای مافوق ملتها به بی ایمانان نشان دهند، که زیر آن فرزندان پراکنده خدا در اتحاد جمع می شوند تا آنکه فقط یک گله و یک شبان باشند»

با این وجود وضعیت فعلی حضور خدا، وضعیت نهایی نیست. ما هنوز در شهر مقدس آسمانی نیستیم. طبق مکاشفه آنجا هیچ معبدی نخواهد بود:

«و در آن هیچ قدسی ندیدم، زیرا خداوند خدای قادر مطلق و بره قدس آن است. و شهر احتیاج ندارد که آفتاب یا ماه آن را روشنایی دهد زیرا که جلال خدا آن را منور می سازد و چراغش بره است» (مکاشفه ۲۱: ۲۲-۲۳)

بنابراین حضور خدا همه انسانها و همه چیزها را پر خواهد کرد. خدا در همه چیز قدس خویش خواهد بود. حضور وی جهانشمول بوده و تمام جهان آن را خواهند شناخت.

۱۴- تمایل به مکانهای مقدس برای پرستش یهوه از زمانهای خیلی دور
بوسیلهٔ عبرانیان اعلام شده بود. شرح دهید.

۱۵- از دیدگاه الهیاتی، بخاطر تبعید بود که معبد اهمیت فوق العادهٔ خود
را بدست آورد. شرح دهید.

۱۶- تأکید بر معبد چگونه با تفکر سکونت خدا در میان قومش ارتباط
دارد؟

۱۷- در دوران عهد عتیق، قرینهٔ اسرارآمیز حضور خدا در دل قوم چه بود؟

۱۸- آیا تفکر حضور خدا در عهدجدید با عهد عتیق اختلافات اساسی
دارد؟

۱۹- نظامنامهٔ کلیسا دربارهٔ آیین نیاشی، در مورد حضور کلیسا در دنیای
امروز چه می گ وید؟

* * *

* *

*